

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۰

سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۶

حکومت مهدوی برآیند کشتار وسیع یا فراهم شدن زمینه‌ها و ظهور حقیقت (بررسی تحلیلی روایات مدعی کشتار وسیع)

سیدعلی حسینی^۱

چکیده

در کتاب‌های ملاحم و فتن و مجامع روایی، مجموعه‌ای از روایات درباره حوادث آخرالزمان وجود دارد که در ظاهر دلالت می‌کنند بر این‌که امام زمان علیه السلام مقاصد و اهداف خود را با شمشیر پیش می‌برد و دست به کشتار گسترده‌ای می‌زند.

از این‌گونه روایات، برداشت‌های متفاوتی شده است؛ عده‌ای به ظاهر این روایات تمسک کرده و قائل به کشتار گسترده توسط امام شده‌اند؛ و عده‌ای دیگر این دیدگاه را نپذیرفته و دلالت این روایات را ناتمام می‌دانند. در این نوشتار با روش تحلیل محتوا، به بررسی این دست از روایات پرداخته می‌شود و براساس معیارهای اجتهادی-علمی، سعی می‌شود فهم درستی از این روایات به دست آید. نتیجه بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اولاً اعتماد به این دسته از روایات از جهات سندی و صدور دچار مشکل است؛ و ثانیاً ظاهر این روایات از جهات مختلف با عقل و نقل در تعارض است. بنابراین، بر فرض پذیرش این روایات، نمی‌توان به ظاهر آن پای بند بود.

واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام، حکومت امام مهدی علیه السلام، کشتار گسترده، قیام به سیف، الملاحم و الفتن.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام قم. (seyedal5@gmail.com).

مقدمه

چگونگی برخورد امام زمان علیه السلام با مسائل و مشکلاتی که در عصر ظهور مانع برپایی حکومت جهانی آن حضرت می‌شود، از جمله موضوعات پرچالشی است که در بسیاری از پرسش‌ها و نوشته‌ها مطرح می‌شود. از گذشته دور این باور وجود داشته که آن حضرت تمام مشکلات را با شمشیر حل می‌کند و انسان‌های بسیاری را می‌کشد؛ تا آن‌جا که برخی، تعداد کشته‌شدگان را یک‌سوم یا دوسوم جمعیت جهان بیان کرده‌اند!

زمینه‌های شکل‌گیری این تصویر از موعود، ریشه در مسائل مختلفی دارد؛ از جمله ممکن است تصویری که مسیحیان یا یهودیان از موعود دین خود ارائه می‌دهند، مسلمانان را بر این داشته که موعود دین اسلام نیز چنین خواهد بود؛ اما ریشه اصلی این‌گونه باورها را باید در روایاتی جست‌وجو کرد که در کتاب‌های ملاحم و فتن و یا در مجامع روایی شیعه و سنی وجود دارد.

عده‌ای به دلیل تعدد و وفور این دسته روایات، که موهم کشتار گسترده و پیش‌بردن اهداف با شمشیر است، یا به این علت که این روایات در کتاب‌های پیشینیان ثبت و ضبط شده است، معتقدند که آن حضرت چنین رفتار می‌کند. این امر موجب گردید که مخالفان تشیع و اسلام، درصدد خردگیری و ایراد شبهات مختلف بر موعود اسلام برآیند و صحنه را برای تاخت و تاز علیه اسلام فراهم ببینند.

در این راستا، تلاش‌های مختلفی انجام شده است. برخی بدون توجه مستقیم به این روایات، با رویکردی عقلی چنین امری را مردود می‌دانند؛ عده‌ای نیز با پرداختن به سند این روایات، درصدد پاسخگویی به شبهات مطروحه برآمدند. در مقابل، معتقدان به کشتار گسترده، بدون توجه به شبهات مخالفین اسلام، اشکالات وارده به این روایات را پاسخ گفته‌اند.

در این نوشتار سعی شده است با مدنظر قرار دادن تلاش‌های انجام‌شده در این زمینه، به بررسی و ارزیابی این دسته از روایات از جهت سند، صدور و محتوا پرداخته شود.

بررسی روایات از جهت صدور

این دسته از روایات، به نبویات و غیرنبویات تقسیم می‌شوند. نبویات، روایاتی است که از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و در مجامع روایی وجود دارد؛ و غیرنبویات، روایاتی است که از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده و به ما رسیده است.



اهمیت این تقسیم‌بندی، توجه به ویژگی‌هایی است که در هریک از این دسته‌ها وجود دارد و می‌تواند در پذیرش و فهم درست روایات، تأثیرگذار باشد.

ویژگی روایات نبوی: با توجه به طرح آموزه «مهدی» توسط رسول گرامی اسلام ﷺ و گسترش آن در جامعه اسلامی از یک سو؛ و گسترش فتوحات اسلامی پس از رسول مکرم اسلام ﷺ توسط خلفا و گسترش دایره حکومتی اسلام که شبیه به گسترش اسلام در عهد «مهدی الامه» است، از سوی دیگر؛ و کشتار و قتل‌های فراوانی که در این جنگ‌ها صورت گرفته است، از سوی سوم، طبیعی است که در روایات رسول خدا ﷺ درباره مهدی، نباید در کیفیت و چگونگی فعالیت آن حضرت با رفتارهای کشورگشایان اسلامی تفاوت چندانی وجود داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت، امکان عدم مقبولیت یا حتی عدم مشروعیت این‌گونه رفتارها در اذهان شکل می‌گیرد. برای مثال، ابن کثیر درباره جنگ قادسیه می‌گوید:

انهزمت الفرس ... ولحقهم المسلمون في اقصاهم فقتل يومئذ المسلمون بكماهم وکانوار
ثلاثين الفاً وقتل في المعركة عشرة الاف وقتلوا قبل ذالك قريبا من ذالك؛ (ابن کثیر،
بی تا: ج ۷، ۵۱)

لشکر ایرانیان، منهزم شد و فرار کردند. مسلمانان، به تعقیب آنان پرداخته و تمامی فراریان را که سی هزار نفر بودند، به قتل رساندند. این در حالی است که در جنگ نیز سیزده هزار نفر آنان را کشته بودند. همین عدد را نیز قبل از آن کشته بودند.

بنابراین اگر گسترش اسلام توسط «مهدی الامه» خلاف این کشتارها باشد، چه تصویری در ذهن مسلمانان از جنگ‌هایی که چنین کشتارهایی در آن به نام اسلام انجام می‌شد، شکل می‌گرفت؟ و درباره حاکمان اسلامی چگونه قضاوت می‌کردند؟! از این رو، احتمال دخل و تصرف در نبویات وجود دارد. شاهد بر این‌گونه دخل و تصرفات و حق پنداشتن رفتار حکام اسلامی، انتخاب نام «الفتن» توسط نویسندگان اهل سنت بر روایات آخرالزمان است.

توضیح آنکه، «فتن» و «ملاحم» دو عنوانی است که بر حوادث آینده و پیشگویی‌های آخرالزمان نهاده شده است. محدثان و مؤلفان مسلمان، از دیرباز بر این دو عنوان اهتمام داشته و در ضمن جوامع روایی و نیز به صورت مستقل به آن پرداخته‌اند. با مراجعه به کتب فهرست، درمی‌یابیم که عنوان الفتن، در میان اهل سنت کاربرد بیشتری داشته و نام کتاب‌های آنان قرار گرفته است؛ همان‌گونه که مؤلفان شیعه غالباً از عنوان ملاحم استفاده کرده‌اند. الفتن ابن حماد، الفتن ابوعمر و دانی، الفتن حنبل بن اسحاق، الفتن سلیلی، الفتن

زکریا بن یحیی، الفتن ابونعیم اصفهانی و الفتن و الملاحم (آخرین بخش از کتاب *البدایة والنهایة*) ابن کثیر، نمونه‌هایی از تألیفات مستقل اهل سنت در این موضوع است. احمد بن حنبل، بخاری، مسلم، ترمذی و دیگران نیز در کتب روایی خود بابی با عنوان الفتن گشوده‌اند.

این در حالی است که در تألیفات شیعیان، کمتر به این نام برخورد می‌کنیم؛ آنان مطالب مربوط به آینده و حوادث آخرالزمان و علائم ظهور را در کتاب‌هایی با عنوان *الملاحم*، گرد آورده‌اند. در فهرست‌های نجاشی و شیخ طوسی، بیش از بیست کتاب ملاحم نام برده شده و تنها در دو مورد، تعبیر الفتن وجود دارد؛ یکی الفتن و الملاحم جعفر بن محمد فزاری (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۲۲، ش ۳۱۳) و دیگری الفتن حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی است که نجاشی پس از نام بردن این کتاب، توضیح می‌دهد که مقصود همان ملاحم است «و هو کتاب الملاحم» (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۶-۳۵، ش ۷۳). سید بن طاووس نیز بدان جهت که سه کتاب الفتن ابن حماد، الفتن سلیلی و الفتن زکریا بن یحیی از اهل سنت را در کتابش خلاصه کرده است، نام آن را الملاحم و الفتن گذاشته است (ابن طاووس، ۱۴۲۳: ۱۶-۱۷).

بنابراین به نظر می‌رسد عنوان فتن، در میان اهل سنت و عنوان ملاحم، در میان مؤلفان شیعه خصوصیتی داشته است که در انتخاب نام کتاب به آن توجه کرده‌اند. این خصوصیت به خوبی روشن نیست، اما احتمال می‌رود اختلاف دیدگاه شیعه و اهل سنت درباره نظام حاکم، منشأ این نام‌گذاری باشد؛ زیرا قیام‌های مخالف خلفا، غالباً از سوی شیعیان صورت گرفته و از دیدگاه اهل سنت این قیام‌ها فتنه به شمار می‌آید و گوشه‌گیری و انزوا از چنین حوادثی توصیه می‌شد. نگاهی به معنای دو واژه فتن و ملاحم، می‌تواند در توضیح این نکته مؤثر باشد.

معنای فتن و ملاحم

واژه «فتنه» (مفرد فتن) در اصل به معنای جداسازی طلای خالص از ناخالص است و سپس در معانی امتحان، سختی و بلا، وسوسه و گمراه کردن به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ج ۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۷۱). در قرآن نیز به همین معانی آمده است (ذاریات: ۱۳؛ عنکبوت: ۱؛ انبیاء: ۳۵؛ توبه: ۴۹؛ بروج: ۱۰). این واژه در عصر نبوی، بیشتر جنبه دینی داشت و غالباً به معنای گمراه کردن استفاده می‌شد؛ اما پس از آن، مفهومی سیاسی پیدا کرد و به هر حرکتی که با سیر طبیعی جامعه هم‌گام نبود و منجر به اختلال در نظم عمومی می‌شد، فتنه می‌گفتند. ابوبکر در پاسخ اعتراض امیرمؤمنان علیه السلام به سقیفه، علت این کار را ترس از وقوع فتنه دانست و سعد بن عباده که حاضر نشد با ابوبکر بیعت کند، توسط عمر «صاحب فتنه» خوانده

شد و دستور به کشتن او داد (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۶۳).

دوره خلافت عمر را دوره خاموشی فتنه‌ها می‌دانند و می‌گویند مدتی پس از خلافت عثمان، فتنه‌ها آغاز و با قتل او فتنه‌ای بزرگ واقع شد. بیشترین و مهم‌ترین فتنه‌ها، در دوران خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رخ داد (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۹، ۱۱۶)؛ به گونه‌ای که برخی صحابه و فرزندان آنان را به گوشه‌گیری کشانید. در منابع تاریخی، از اقدام طلحه و زبیر و نبرد جمل، برافراشتن قرآن‌ها در صفین، جریان حکمیت و جنگ نهروان، به فتنه تعبیر می‌شود؛ چنانکه حضرت علی علیه السلام نیز این واژه را در خطبه‌ها و نامه‌های خود به کار برده و گاه برخی از همان حوادث را اراده کرده است (نهج البلاغه، خ ۵، ۹۳، ۱۵۰ و ۱۵۱). افرادی چون ابوموسی اشعری و عبدالله بن عمر که درک لازم را برای تشخیص حق از باطل نداشتند، برای پرهیز از فتنه، اعتزال و انزوا را ترجیح دادند. معاویه به بهانه جلوگیری از فتنه و ریخته‌شدن خون‌های بیشتر، با هر حرکتی برخورد کرد. کشتن حجر بن عدی و یارانش به همین بهانه بود (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۵، ۲۷۳).

موضوع دوری از فتنه به ضمیمه عنوان «الزام اطاعت از حاکم»، باعث شد مسلمان نمایان در برابر امام حسین علیه السلام بایستند و او را به عنوان عامل فتنه به شهادت برسانند. در مجموع، واژه فتنه و جمع آن فتن، در آن دوران به آشوب‌ها و شورش‌ها اطلاق می‌شد و عده‌ای هم متخصص در امور فتن، شناخته می‌شدند؛ چنانکه برخی تابعان گفته‌اند پیشوای ما در فتنه، عبدالله بن عمر است، یا حسن بصری از متخصصان به امور فتنه‌ها و خون‌ها معرفی می‌شد (ابن سعد، ۱۳۷۷: ج ۷، ۱۶۳). گویا نیاز به تشخیص همین امور بود که کتاب‌های فتن تدوین شد تا حوادث و آشوب‌های آینده را معرفی نماید و مردم را از ورود به آن برحذر دارد. دسته‌ای از این روایات، پیشگویی‌ها و اخبار غیبی معصومان علیهم السلام درباره حوادث آینده بود و دسته‌ای دیگر را حاکمان برای پیشبرد اهداف حکومت خود جعل کردند.

۱. واژه «ملاحم»، جمع ملحمه است و ممکن است از دو ریشه گرفته شده باشد، گرچه برگشت آن دو نیز به یک اصل است. یکی، چسبندگی و دیگری، گوشت. اگر از ریشه اول گرفته شود، به معنای سختی نبرد است که در آن جنگ جویان به هم دیگر گلاویز می‌شوند؛ و اگر از ریشه دوم گرفته شود، به معنای قتلگاه است و کنایه از این که گوشت بدن انسان‌ها در آن می‌ریزد. در هر صورت، مراد از ملحمه در این جا، حوادث و جنگ‌های خونینی است که در آینده رخ می‌دهد (ابن منظور، ۱۴۱۶: ج ۱۲، ۲۵۴). بنابراین، ممکن است انتخاب نام ملاحم برای کتب شیعه در مقابل فتن، اشاره به این نکته باشد که ایستادگی در مقابل حاکمان

غاصب و ظالم، فتنه به شمار نمی‌آید و آنچه رخ می‌دهد، کشتار انسان‌های مبارز است. ۲. ویژگی روایات غیرنبوی: از ائمه معصومین علیهم‌السلام، روایات فراوانی در زمینه مهدویت به صورت عام و مسئله مورد بحث، وجود دارد. در این میان، از امامان باقر و صادق علیهما‌السلام بیشترین روایات در دسترس است. با توجه به این‌که، از سویی راویان زیدی و واقفی مذهب در سند مجموعه روایات مورد بحث تقریباً زیاد واقع شده‌اند؛ و از سوی دیگر، در عصر این دو امام بزرگوار و همچنین پس از آن، گروه‌های شیعی، چون زیدیه و واقفه در جامعه اسلامی حضور داشتند و با رویکرد و استراتژی این امامان در برخورد با مسائل موافق نبودند، این احتمال وجود دارد که برخی از این افراد، ویژگی‌هایی که برای «مهدی الامه» برشمرده‌اند، به گونه‌ای باشد که با مبانی آنها در امر امامت سازگار باشد، نه با رویکرد و استراتژی امامان پس از امام حسین علیه‌السلام.

برای روشن شدن این مسئله، لازم است به صورت اجمالی، مهدویت را از دیدگاه زیدیه و واقفه بررسی کنیم.

مهدویت از دیدگاه زیدیه

پیش از بیان دیدگاه زیدیه درباره مهدویت، لازم است دیدگاه آنها را درباره امامت، بررسی نماییم. زیدیان برای کسی که منصب امامت را برعهده می‌گیرد، شرایط مختلفی برمی‌شمارند که از مهم‌ترین آن شرایط، خروج به سیف است (شهرستانی، بی تا: ج ۱، ۱۳۸-۱۳۷). از این روست که زیدیان، امامت امامان پس از امام حسین علیه‌السلام را نمی‌پذیرند؛ چراکه آن امامان با همه بزرگی مقام و جلالت شأن، خروج به سیف نداشته‌اند؛ ولی امامت زید بن علی و امثال او را می‌پذیرند؛ چون آنها قیام کردند.

زیدیان اصل کلی مهدویت را باور دارند، ولی معتقدند هر امامی که دارای شرایط امامت باشد و قیام کند، مهدی و ناجی است. به بیان دیگر، زیدیه مهدویت را می‌پذیرد، اما موعودبودن (غیبت) را رد می‌کند (سلطانی، ۱۳۹۰: ۲۹۴). از این رو، شخص خاصی را به عنوان مهدی نمی‌شناسند و شرایط و ویژگی‌هایی که برای مهدی می‌شمارند، با همین اعتقاد هماهنگ است.

مهدویت از دیدگاه واقفه

گروه واقفه، از دیگر گروه‌های شیعی هستند که توجه به آنها در فهم روایات مهدویت، مخصوصاً روایات به ظاهر حاکی از کشتار گسترده و قیام به سیف، مهم است. این گروه با

ادعای مهدویت برای امام هفتم علیه السلام، بر او توقف کردند و قائل به غیبت او شدند (شهرستانی، بی تا: ج ۱، ۱۵۰) و امامت امام رضا علیه السلام و امامان پس از او را نپذیرفتند. این احتمال وجود دارد که واقفیه با توجه به دلایلی که برای قانمیت امام موسی کاظم علیه السلام بیان می کردند، در توصیف قانم و ویژگی های رفتاری وی صفاتی را بیان کرده اند (چون قیام به سیف و امثال آن) که در امام رضا علیه السلام وجود نداشت، تا به این طریق بر مهدویت و قانمیت امام کاظم علیه السلام تأکید داشته باشند.

تأملی در اسناد روایات

پیش از آغاز بررسی روایات، دو نکته را متذکر می شویم:

نکته اول: مرجع و منبع تمامی روایات این نوشتار، کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام است و آدرس روایات، براساس این معجم ذکر می گردد.

نکته دوم: در معجم مذکور، حدود پنجاه روایت پیرامون مسئله مورد نظر گردآوری شده است. البته تمام این روایات به یک بیان از کشتار گسترده یا خشونت و سخت گیری یا قیام به سیف سخن نمی گویند، بلکه لسان روایات به صورت های مختلف است؛ علاوه بر این که برخی از این روایات به طور کلی، نافی کشتار گسترده و امثال آن هستند.

در مجموع احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این معجم نقل شده است، حدیثی دال بر کشتار گسترده توسط امام زمان علیه السلام یافت نمی شود. تنها در حدیث شماره ۲۳۰ (ج ۲، ۱۴۱)، سخن از لشکرکشی امام مهدی علیه السلام به روم است که عده زیادی از رومیان به دست ایشان، کشته می شوند و عده زیادی نیز به وسیله حضرت، مسلمان می شوند. براساس این نقل، حضرت تعداد زیادی از رومیان را می کشد.

از نظر سندی، اولاً کعب الاحبار در سلسله سند قرار گرفته است؛ و ثانیاً این روایت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استناد داده نشده است. در نتیجه این روایت به عنوان سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته نمی شود.

از نظر محتوایی، اولاً در این روایت شهر قسطنطنیه به عنوان مرکز روم مطرح شده است که حضرت آن شهر را فتح می کند؛ در حالی که این شهر، طی قرون گذشته توسط مسلمانان فتح شده بود و مرکز رومیان به شمار نمی آمد؛ و ثانیاً با توجه به عدم اسناد این سخن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، این احتمال وجود دارد که نقل این سخن، نوعی توجیه گرفتار کشورگشایان اسلامی باشد.

اما در مجموع روایاتی که از امامان معصوم علیهم‌السلام نقل شده است، شاید بتوان از میان ۲۷ روایت، مطالبی در مورد کشتار گسترده، خشونت و قیام به سیف و امثال آن استخراج کرد. تعدد نسبتاً زیاد این روایات، عده‌ای را بر این باور استوار ساخته است که نمی‌توان از محتوای این روایات صرف‌نظر کرد و باید به محتوای آن پای‌بند بود؛ در حالی که به صرف تعداد نسبتاً زیاد این روایات، نباید در دام سهل‌انگاری افتاد و از مبانی اجتهادی و طریق علمی دست کشید. بنابراین، همان‌گونه که در فروع فقہی چنین عمل نمی‌کنیم، در امور اعتقادی که از اهمیت بیشتری برخوردارند، باید دقیق‌تر رفتار کنیم.

نخستین قدم در طی مسیر اجتهادی، بررسی سندی این روایات است؛ اما از آن‌جا که این مهم در بعضی از نوشته‌ها و تحقیقات به صورت مفصل انجام شده است،^۱ نیازی به تکرار آنها نیست و در این نوشتار، تنها به بررسی چند نکته مهم در این رابطه می‌پردازیم. نکته نخست: افرادی چون ابن‌حماد، محمد بن علی الکوفی و علی بن ابی‌حمزه بطائنی، در سند دوازده روایت واقع شده‌اند. درباره این افراد، اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد، در نتیجه باید تک‌تک آنها را مورد بررسی قرار دهیم.

الف) ابن‌حماد

ابوعبدالله نعیم بن حماد بن معاویه خزاعی مروزی، معروف به فارض، زمان ولادتش معلوم نیست. وی اهل مرو بود و برای آموختن حدیث به عراق و حجاز سفر کرد و سرانجام در مصر ساکن شد (ابن‌سعد، ۱۳۷۷: ج ۷، ۵۱۹).

کتاب الفتن وی را باید از منابع مهم روایت‌های علائم ظهور به شمار آورد که تأثیر زیادی بر مجامع روایی شیعه و اهل سنت داشته است.

بزرگان اهل سنت، از ابن‌حماد تجلیل و برخی هم او را توثیق کرده‌اند؛ اما با این حال، روایات او را قوی نمی‌دانند. دارقطنی او را پیشوای سنت دانسته، اما می‌گوید اشتباهات فراوانی دارد. هنگامی که از یحیی بن معین درباره حدیث «تفتقر امتی علی بضع وسبعین فرقه» پرسیدند، گفت: «این حدیث اصل ندارد». گفتند: «نعیم بن حماد آن را روایت می‌کند». گفت: «نعیم ثقة است، اما مطلب بر او اشتباه شده است». عبدالغنی بن سعید گوید: «برگشت این حدیث به نعیم بن حماد است و به واسطه همین نقل، از چشم بسیاری از عالمان حدیث افتاد» (بغدادی، ۱۳۴۹: ۳۰۹-۳۰۸ و ۳۱۲).

۱. ر.ک: منتظری، ۱۳۸۷: ۲۰۹-۲۳۰.

عجلی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و ابن حبان او را ثقه می‌دانند، اما نسائی، وی را تضعیف کرده است (مزی، ۱۴۱۳: ج ۲۹، ۴۷۰-۴۷۶؛ ذهبی، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۵۹۷-۶۰۹). ابن عدی درباره او می‌گوید: «ضعیف است و برای تقویت سنت، حدیث جعل می‌کرد»؛ سپس احادیث مردود او را ذکر می‌کند (جرجانی، ۱۴۱۸: ج ۸، ۲۵۱). ذهبی گوید: «نعیم از عالمان بزرگ است، ولی اطمینانی به روایات وی نیست. نباید به سخنان او استناد کرد؛ چون در کتاب الفتن، مطالبی عجیب و غیرقابل قبول آورده است. یحیی بن معین معتقد است نعیم راستگو بوده، ولی اشتباه زیاد دارد» (ذهبی، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۵۹۷). در گزارشی می‌خوانیم که یحیی بن معین، ابن حماد را به دلیل نقل حدیثی از ابن مبارک توییح کرده و گفته است تو آن را از ابن مبارک نشنیده‌ای. نعیم ابتدا ناراحت شده، اما سپس به اشتباه خود اعتراف کرده است (مزی، ۱۴۱۳: ج ۲۹، ۴۷۵). نعیم بن حماد، کتاب‌هایی در رد ابوحنیفه و شیبانی و سیزده کتاب در رد جهیمیه نوشته است. ابن مبارک می‌گوید: «ابن حماد می‌خواست عقد ازدواج‌هایی را باطل کند و حال آن‌که مردم براساس آن، فرزندان داشتند و می‌خواست معاملات را باطل بداند» (مزی، ۱۴۱۳: ج ۲۹، ۴۷۴). ذهبی می‌گوید: «نعیم احادیث نادرستی در موضوع ملاحم آورده که دیگران نقل نکرده‌اند» (ذهبی، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۶۰۹). وی نظر بدی درباره قرآن داشت. نعیم در تقویت سنت، حدیث می‌ساخت و [از آن‌جا که خود از اهل حدیث بود و با ابوحنیفه که اهل رأی بود اختلاف داشتند] داستان‌هایی در طعن ابوحنیفه گفته که همه آنها دروغ است (مزی، ۱۴۱۳: ج ۲۹، ۴۷۶؛ ذهبی، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۶۰۸-۶۰۹). از میان علمای شیعه، سید بن طاووس که حدود ثلث کتاب الملاحم خود را از کتاب الفتن ابن حماد نقل می‌کند، سخنی از تضعیف و جاعل بودن وی نگفته است. طبیعی است که انتخاب و بیان توثیقات از سوی سید، به این دلیل است که وی از کتاب الفتن او نقل می‌کند، نه آن‌که تأییدی از یک عالم شیعی نسبت به ابن حماد باشد؛ اگرچه این عمل سید، نسبتاً تأیید ضمنی را می‌رساند.

درباره نسبت کتاب الفتن به ابن حماد نیز تردیدهایی وجود دارد. خود مؤلف کتاب الفتن، هیچ‌گاه از آن نام نمی‌برد؛ چراکه غیر از نقل روایت، به مطلب دیگری نپرداخته و حتی مقدمه و خطبه‌ای هم ندارد. نام ابن حماد و کتابش، در فهرست‌ها و متون کهن نیز یافت نمی‌شود و آنچه خطیب بغدادی گفته که نعیم بن حماد را اولین تنظیم‌کننده مسند دانسته‌اند (بغدادی، ۱۳۴۹: ج ۱۳، ۳۰۶)، یا آنچه از احمد بن حنبل نقل شده که اولین شخصی که او را به کتاب‌های مسند می‌شناسیم، ابن حماد است (مزی، ۱۴۱۳: ج ۲۹، ۴۶۸)، گذشته از تأمل در صحت آن، نمی‌تواند در نسبت کتاب الفتن به مؤلفش سودمند باشد؛ زیرا مسند به کتابی گفته

می‌شود که احادیث را به ترتیب صحابه جمع‌آوری کند، ولی الفتن، کتابی موضوعی است. کسی هم نگفته که راویان این کتاب، آن را از صورت مسند به میوَب تبدیل کرده باشند. آنچه درباره نام کتاب الفتن و نسبت آن به ابن حماد شهرت دارد، از قرن هفتم به بعد است. سه نفر معاصر در نیمه دوم قرن هفتم، یعنی ابن طاووس در الملاحم، شافعی سلمی در عقد الدرر و ابن عدیم در بغیة الطلب، کتاب الفتن را از نعیم بن حماد دانسته و از آن روایت کرده‌اند. ذهبی نیز این مطلب را ذکر کرده است (ذهبی، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۶۰۹).

ابوزید عبدالرحمان بن حاتم مرادی در سال ۲۸۰ قمری (پنجاه سال پس از مرگ مؤلف) در مصر، الفتن را از نعیم بن حماد روایت کرده است. نام سلسله راویان از او در نسخه لندن چنین است: «ابوبکر عبدالغفار بن محمد شیروی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن احمد بن ریذه، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب، عبدالرحمان بن حاتم مرادی از نعیم بن حماد مروزی». در نسخه ترکیه به جای نفر اول، ابوعلی داود بن سلیمان طوسی و فاطمه دختر عبدالله بن احمد جوزدانیه وجود دارند (ابن حماد، بی تا: ۱۳). راوی اول، یعنی عبدالرحمن مرادی، نزد رجالیون اهل سنت توثیق نشده است. ابن جوزی او را متروک می‌داند و ابن حجر به نقل از یونس گوید: «درباره او حرف‌هایی زده‌اند» و به نقل از مسلم بن قاسم گوید: «موثق نیست» و مرگ او را به سال ۲۹۴ ثبت کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۳۰: ج ۳، ۴۰۸). گویا شخص دیگری نیز کتاب فتن نعیم را روایت کرده است، ولی نام او در سلسله روات کتاب نیامده و تنها محقق چاپ دو جلدی کتاب، به او اشاره کرده است. نام او فضل بن محمد شعرانی است. ذهبی ضمن تجلیل از او می‌گوید: «به جمع‌آوری و تصنیف اشتغال داشته و راستگو و موثق است»؛ اما غلو او در تشیع را نیز گزارش می‌کند و از برخی هم دروغگو بودن را ویژگی او دانسته است. ذهبی همچنین به نقل از حاکم می‌نویسد: «شعرانی کتاب‌هایی را منفرداً روایت کرده که از آن جمله، الفتن نعیم بن حماد است» (ذهبی، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۳۱۸).

بنابراین، با وجود تأثیر فراوانی که کتاب الفتن نعیم بن حماد در میان اهل سنت و شیعیان دارد و بسیاری از روایات علائم ظهور، از آن کتاب نقل می‌شود، اعتبار چندانی برای آن نمی‌توان قائل شد؛ زیرا:

۱. نسبت این کتاب به مؤلف، قطعی نیست و محدثان و رجالیون قدیمی اهل سنت از چنین کتابی یاد نکرده‌اند؛

۲. عبدالرحمن مرادی که نام او به عنوان راوی الفتن در نسخه‌های موجود آمده، نه تنها توثیق نشده، درباره او مطالبی گفته شده است؛

۳. به گفته رجالیون اهل سنت، مؤلف کتاب، زیاد اشتباه می‌کرده و احادیثی نادرست، نقل و گاه جعل کرده است. ذهبی گوید: «نعیم در کتاب الفتن مطالب عجیب و مردود نقل می‌کند»؛

۴. بسیاری از روایات کتاب، موقوف یا مقطوع است و سند آن به رسول خدا ﷺ نمی‌رسد. بنابراین، حتی اگر موقوفات و مقطوعات نزد اهل سنت هم قابل توجیه باشد، آنچه مربوط به فتن است، محل تأمل است. از نظر شیعه نیز چنین آثاری حجت نیست و آنچه به رسول خدا ﷺ می‌رسد، اگر با قرائن و روایات شیعه تطبیق نکند، پذیرفتنی نخواهد بود.

سهیل زکار در مقدمه کتاب الفتن گوید: «از مطالعه این کتاب این سؤالات پیش می‌آید که انگیزه انتخاب عنوان الفتن و جمع این همه روایت چه بوده و چه زمانی این میراث عظیم، جعل و به پیامبر ﷺ یا صحابه او نسبت داده شده و چه کسی آنها را ساخته است؟ مهم‌تر این‌که چگونه اوضاع و محیط آن زمان، این روایات را پذیرفته و رواج داده است؟» (ابن حماد، بی تا: ۴).

ب) محمد بن علی الکوفی

یکی دیگر از شخصیت‌های مهمی که در سند بسیاری از این روایات قرار دارد، محمد بن علی الکوفی است. درباره این شخصیت، اختلاف نظر وجود دارد. برخی کاملاً او را رد می‌کنند و وی را همان شخصیتی می‌دانند که مورد تکذیب فضل بن شاذان قرار گرفته است. گویند این شخص، در زمان امام حسن عسگری علیه السلام می‌زیسته و از معاصران جناب فضل بن شاذان بوده است. فضل بن شاذان، از اعظام روات و بزرگان شیعه است که هیچ شکی در جلالت و قدر و منزلت وی وجود ندارد. نجاشی در مورد وی گوید: «او ثقة است و از فقها و متکلمان است و او دارای جلالت و جایگاهی (مهم) در شیعه است و او آن قدر مشهور است که احتیاج به توصیف ندارد» (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۰۷، ش ۸۴۰).

فضل بن شاذان در وصف محمد بن علی کوفی می‌گوید: «کدت أفنت علیه؛ نزدیک بود در قنوت نماز، لعن و نفرینش کنم». یا در جایی دیگر وی را در زمره کذاب‌های مشهور ذکر می‌کند (کشی، بی تا: ج ۲، ۸۲۳، ش ۱۰۳۳).

از سوی دیگر، عده‌ای قائل‌اند همان‌طور که مرحوم آیت‌الله خوئی در معجم الرجال آورده است، محمد بن علی الکوفی در روایات مهدویت، غیر از آن شخصی است که فضل بن شاذان او را کذاب می‌داند (خویی، ۱۴۰۳: ج ۱۷، ۵۴-۵۵) و در نتیجه این روایات از این جهت، دچار مشکل نیستند. ولی باید توجه داشت که دیدگاه مرحوم آیت‌الله خوئی، دیدگاهی اجتهادی است و نظر او در مورد راویان، عن حس نیست، بلکه عن حدس است. بنابراین، سخن این

بزرگوار در صورتی برای ما حجت است که ما نیز با دلایل یا شواهدی که ایشان آورده‌اند، موافق باشیم؛ در غیر این صورت، سخن ایشان برای ما حجت نمی‌باشد. علاوه بر این که اگر این شخصیت غیر از محمد بن علی الکوفی معروف است، وضعیت وی به چه صورتی است؟ و آیا توثیقی برای او وارد شده است؟ که این چنین نیست.

ج) علی بن ابی حمزه بطائنی

وی نخستین فردی است که از او به عنوان بنیان‌گذار واقفه نام برده شده است. وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود و در زمان زندانی شدن امام هفتم، به عنوان فرد معتمد و وکیل آن حضرت فعالیت می‌نمود؛ اما پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، به امامت آن حضرت توقف نمود و امامت فرزندش امام رضا علیه السلام را منکر شد.

در منابع روایی شیعی، حدود ۵۴۵ روایت از او نقل شده است و آثار علمی او کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب التفسیر و کتاب جامع در ابواب فقه است. علمای رجال درباره وثاقت او اظهار نظرهای متفاوت نموده‌اند (تستری، ۱۴۱۵: ج ۷، ۲۶۸-۲۷۷) و برخی وی را تضعیف کرده‌اند (حر عاملی، بی تا: ج ۲۰، ۲۵۵). ابوالحسن بن فضال درباره وی می‌گوید: «کذاب متهم ملعون قد رویت عنه احادیث کثیره و کتب تفسیر القرآن کله من اوله الی آخره الا انی لا استحل ان اروی عنه حدیثا واحدا» (الهیاری التبریزی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۷۵؛ مازندرانی، ۱۴۱۹: ج ۴، ۳۲۷-۳۲۸). ابن غضائری درباره او می‌گوید: «لعنه الله علیه اصل الوقف و اشد الخلق عداوه للمولی، من بعد ابی ابراهیم» (الهیاری التبریزی، ۱۴۰۶: ج ۵). وی پس از توقف در امامت امام هفتم، برای پیشبرد اندیشه انحرافی خود، مبنی بر ادعای مهدویت برای امام کاظم علیه السلام، گاهی علنی با عده‌ای از هم‌فکرانش با امام رضا علیه السلام در این باره به مناظره برمی‌خواستند (شیخ صدوق، ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۱۴-۲۱۷).

بنابراین، با توجه به ورود این افراد در سند تعداد زیادی از روایات مورد نظر، امکان پذیرش این روایات را با مشکل مواجه می‌کند.

تأملی در محتوای روایات

گام دوم در بررسی این دسته از روایات، فهم و بررسی محتوایی آنهاست. در این زمینه باید نکاتی را مدنظر داشت تا بتوان درک درستی از این روایات به دست آورد. اگرچه به ظاهر بتوان از مجموع این روایات، مفهوم قتل، کشتار گسترده، قیام به سیف و امثال آن را استنتاج کرد، اما با توجه به نکات ذیل، این برداشت نادرست است:

نکته نخست: حداقل چهارده روایت از این دسته روایات، که به ظاهر بر قتل و کشتار و امثال آن دلالت دارند، مربوط به حوادث پیش از ظهور هستند (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۴۲۷، ج ۱۳۶ و ۴۲۶، ج ۱۳۵ و ۴۲۵، ج ۱۳۳؛ ج ۲، ح ۲۷۹؛ ج ۳، ۱۴۱، ح ۳۷۸؛ ج ۴، ۲۵، ح ۵۷۷ و ۲۶، ح ۵۷۸ و ۲۸، ح ۵۷۹ و ۴۹۵-۴۹۶، ح ۸۵۷؛ ج ۵، ۱۱۵، ح ۹۹۷ و ۱۵۵-۱۵۶، ح ۹۹۸ و ۱۵۷، ح ۹۹۹ و ۱۹۷، ح ۱۰۳۹ و ۴۵۹، ح ۱۲۲۶). بنابراین، این تعداد روایات مربوط به زمان ظهور امام زمان علیه السلام و حوادث آن دوران نمی‌باشد. جالب توجه این‌که در این روایات تنها به کشتارهایی چون دو سوم جمعیت، یا نه دهم آن اشاره شده است و همین امر موجب سوء برداشت از جنگ‌های عصر ظهور امام زمان علیه السلام شده است.

نکته دوم: تعداد نه روایت از روایاتی که به ظاهر از کشتار گسترده حکایت می‌کنند، مرسل اند (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۱۴۰-۱۴۱، ح ۲۳۰ و ۲۸۰، ح ۲۹۷ و ۷۲-۷۳، ح ۲۰۳ و ۱۳۴-۱۳۵، ح ۲۲۵؛ ج ۴، ۴۵، ح ۵۹۲ و ۲۶، ح ۵۷۸ و ۲۸، ح ۵۷۹ و ۲۶۷، ح ۷۰۸ و ۴۷۴، ح ۸۴۵)؛ و حداقل سه روایت دیگر مرفوعه هستند (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۹۱، ح ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳؛ ۲۹۳، ح ۱۱۱۶). بنابراین، نمی‌توان به این روایات تمسک کرد.

نکته سوم: در تعدادی از این روایات، عنوان «صاحب سیف» آمده که به کشتار گسترده و جنگ و خون‌ریزی، تفسیر شده است. در حالی که مضمون مشترک احادیث صاحب سیف، خشونت‌گرایی یا کشتار گسترده نیست؛ زیرا از مفهوم لغوی و عرفی صاحب سیف، نمی‌توان رویکردی خشونت‌گرایانه یا کشتار گسترده را استفاده کرد؛ بلکه این اصطلاح، نمادی از قدرت نظامی یا ابزار دفاعی است که در عصر صدور حدیث، کاربردی خاص در این معنا داشته است. در غیر این صورت، باید هر صاحب شمشیری را قاتل و خشونت‌گرا توصیف کرد، در حالی که چنین نیست.

علاوه بر این‌که در بعضی از روایات پس از کلمه سیف، عبارت «جاء بامر غیر الذی کان» آمده که نقشی توصیفی و تبیینی برای عنوان صاحب سیف است؛ به این معنی که نوع تعامل حضرت با مخالفان و معاندان، برخلاف دیگر امامان، از موضع قدرت سیاسی و حکومتی خواهد بود، نه از روی خوف و تقیه؛ و نشانه‌ای بر این است که در هنگام ظهور، دوران تسامح در مقابل معاندان و مخالفان به پایان خواهد رسید. امامان پیش از امام زمان علیه السلام، پس از قیام امام حسین علیه السلام، بنا به شرایط فرهنگی و سیاسی از اقدام مسلحانه در هر شرایطی خودداری کرده و تنها به تبلیغ و اتمام حجت می‌پرداختند؛ ولی امام مهدی علیه السلام، افزون بر این، از توان نظامی یا سلاح در مقابله با مخالفان استفاده می‌کند (ری شهری و

طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۹، ۹۴).

پس از بررسی سندی، صدور و محتوایی روایات دال بر کشتار گسترده و امثال آن، دلالت باقی روایات در صورتی تمام است که اولاً با اصول عقلی و ثانیاً با آیات قرآن و ثالثاً با روایات دیگر در تعارض نباشد؛ در حالی که مضمون این روایات، با معیارهای سه‌گانه معارض است.

مخالفت با عقل

کشتار گسترده و قتل غیرمتعارف انسان‌ها توسط امام زمان علیه السلام برای پیش‌برد اهدافش، از نظر عقلی پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر عده‌ای که باقی می‌مانند از ترس کشته شدن، اسلام را بپذیرند و تسلیم حضرت شوند، اسلام به زور شمشیر گسترش پیدا می‌کند و اگر قرار باشد در آخر زمان هم مردم با ترس شمشیر ایمان بیاورند، چرا خداوند از ابتدا چنین عمل نکرد؟! و چرا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام چنین اتفاقی رخ نداد تا افراد بیشتر و برای مدت زمان طولانی‌تر در صلح و امنیت زندگی کنند؟! علاوه بر این که شیعیان در مسئله جبر و اختیار، قائل به اختیار هستند؛ اما آیا کشتار گسترده و خشونت فراگیر حضرت، مجالی برای اختیار به جای می‌گذارد، یا راه اکراه و اجبار باز می‌شود؟! و در این صورت، پذیرش اسلام چه سودی خواهد داشت. بنابراین، مشکلاتی که به نظریه جبر می‌شود، بر این برداشت از مضمون روایات نیز وارد می‌گردد.

مخالفت با قرآن

قرآن به عنوان کلام الهی و ثقل اکبر، حجتی انکارناپذیر برای تمام مسلمانان است و هیچ‌یک از محکومات قرآنی، قابل نقض و نفی نیست. علاوه بر این که براساس روایات متعدد، در صورت مخالفت روایتی با قرآن، باید از ظاهر آن روایت دست برداشت. به نظر می‌رسد مسئله کشتار گسترده و پیش‌برد اهداف با شمشیر، با محتوای آیات متعددی سازگاری ندارد که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. یکی از سنت‌های الهی که در قرآن بدان اشاره شده است، تحولات جوامع است که در آیه شریفه **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾** (رعد: ۱۱) بیان شده است. خدای متعال در این آیه شریفه سنت خود را درباره گروه‌ها و ملت‌ها و جوامع چنین بیان می‌کند که تا گروه و ملتی خود خواهان تغییر نباشند و دست به تغییر نزنند، خدای متعال تغییری در امورات آنها ایجاد نخواهد کرد.

کشتار گسترده و پیش‌برد اهداف با شمشیر، با این اصل قرآنی ناسازگار است؛ زیرا بدون



تردید، گسترش اسلام و عدل و داد، از مصادیق بارز تغییرات اجتماعی است. تحقق این تغییرات با شمشیر و کشتار گسترده، که نشان از عدم خواست مردم و عدم ایجاد تغییرات از سوی آنهاست، مخالف این آیه و در نتیجه مخالف سنت الهی در ایجاد تغییرات اجتماعی است.

۲. یکی دیگر از آیاتی که با برداشت کشتار گسترده و پیش برد اهداف با شمشیر ناسازگار است، آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳) است. خدای متعال در این آیه شریفه می‌فرماید ما راه هدایت را به انسان نشان می‌دهیم و این انسان است که با انتخاب و پذیرش آن، شاکر می‌گردد و یا با عدم پذیرش آن، کفران می‌کند. براساس این آیه شریفه، خدای متعال تنها راه سعادت و شقاوت را به انسان معرفی می‌کند و بقیه امور را به خود انسان واگذار کرده است. از این رو، پیش برد اهداف با شمشیر، بی‌معنا خواهد بود؛ چراکه انسان‌ها مجبور به انتخاب راه هدایت می‌شوند و این مخالف با خواست خدای متعال در این آیه شریفه است.

۳. آیه دیگری که با برداشت کشتار گسترده از این روایات سازگار نیست، آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶) است. در این آیه شریفه، اکراه در دین پس از مشخص شدن راه راست و رستگاری از راه گمراهی و ضلالت، با صراحت تمام نفی می‌شود. بدون تردید، لازمه کشتار گسترده و پیش برد اهداف با شمشیر، مصداق اکراه در دین خواهد بود. به بیان دیگر، کسانی که با منطق شمشیر، حضرت را می‌پذیرند و به اسلام گردن می‌نهند، به علت ترس از کشته شدن و نجات از این وضعیت است و این چیزی جز اکراه نخواهد بود. بنابراین، مضمون این دسته از روایات، با آیات قرآن سازگاری ندارد و نمی‌توان به آن پایبند بود.

مخالفت با روایات

مضمون این روایات، با بسیاری دیگر از احادیث ناسازگار است. روایات مخالف را می‌توان در سه دسته، تقسیم کرد:

الف) روایاتی که درباره چگونگی رفتار امام زمان علیه السلام در عصر ظهور نقل شده است:

۱. روایات متعدد و صحیح‌السندی وجود دارد که به صراحت تأکید دارند بر این‌که امام زمان علیه السلام طبق سنت و سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتار می‌کند (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۶۵، ۷۸ و ۲۶۷، ح ۸۰؛ ج ۴، ۳۵۹، ۷۷۲ و ۴۹۵-۴۹۶، ح ۸۵۷ و ۵۰۵، ح ۸۶۶؛ ج ۵، ۹۷، ح ۹۵۴ و ۲۲۷، ح ۱۰۶۵)؛ حال اگر قرار باشد مطابق این دسته از روایات، آن

حضرت اهداف خود را با شمشیر و کشتار گسترده پیش ببرد (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۴۷۳، ج ۵، ۸۴۳؛ ج ۵، ۲۸۵، ح ۱۱۰۷ و ۲۸۶، ح ۱۱۰۹)، براساس سیره رسول خدا ﷺ رفتار نکرده است.

۲. روایاتی وجود دارد که دلالت می‌کنند بر این که امام زمان علیه السلام طبق سنت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتار می‌کند (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۵: ۳۱۷، ح ۱۱۳۹)؛ در حالی که بعضی از روایات به ظاهر حاکی از کشتار گسترده، حکایت از آن دارند که امام مهدی علیه السلام طبق سنت امیرالمؤمنین علیه السلام عمل نمی‌کند؛ چراکه در این روایات آمده است که آن حضرت با مردم عراق براساس «جفر ابیض» عمل کرد، یعنی با آنها مدارا کرد؛ ولی امام زمان علیه السلام براساس «جفر احمر» با آنها رفتار خواهد کرد، یعنی آنها را ذبح می‌کند (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۸۸، ح ۱۱۱۰ و ۲۹۸، ح ۱۱۲۲).

۳. روایاتی وجود دارد که دلالت دارند بر این که امام مهدی علیه السلام در پیش برد اهدافش، به اندازه خون حجامت هم خونی بر زمین نمی‌ریزد؛ بنابراین روایات حاکی از قتل و کشتار گسترده و امثال آن، با این روایات نیز در تعارض است (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۳۱۳، ح ۳۰۹ و ۳۱۵، ح ۳۱۰).

ب) روایاتی که در باب‌های دیگر مهدویت نقل شده است:

۱. روایات متعددی وجود دارد که پیش از ظهور حضرت، قتل و کشتار گسترده‌ای در عالم اتفاق می‌افتد. براساس بعضی از این روایات، دو سوم یا نه دهم انسان‌ها از بین می‌روند (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۱۵۶، ح ۹۹۷، ۱۵۶-۱۵۷، ح ۹۹۸-۹۹۹) و پس از این حوادث، امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد. با این توصیف، آیا پذیرفتنی است که از جمعیت اندک باقی‌مانده، خیل گسترده‌ای نیز به دست حضرت کشته شوند؟! و آیا نتیجه این برداشت، جز این است که تعداد بسیار کمی از جمعیت جهان، حضرت را می‌پذیرند و حکومت عدل الهی را درک می‌کنند؟!

۲. براساس تعدادی از روایات، در زمان حکومت عدل مهدوی، اهل کتاب در جامعه حضور دارند و به زندگی خود ادامه می‌دهند و حضرت با آنها براساس کتاب آسمانی خودشان حکم می‌کند (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۵۰۹، ح ۸۶۹). بر این اساس، با یهودیان براساس تورات حکم می‌راند و با مسیحیان براساس انجیل رفتار می‌کند. بنابراین، در عصر مهدوی نه تنها همه مردم جهان اسلام را نمی‌پذیرند، حضرت هم طبق کتاب آسمانی خودشان با آنها رفتار می‌کند! و این مخالف مضمون روایات مدنظر است که همه مردم اسلام را می‌پذیرند

و کسی خارج از اسلام باقی نمی ماند.

۳. روایات متعددی دلالت دارند بر این که پیش از ظهور حضرت، زمینه ها و شرایط ظهور باید فراهم گردد. برای نمونه، شنیده شدن ندای آسمانی پیش از ظهور حضرت، در روایاتی مطرح شده است (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۲۸۲-۲۸۳، ح ۷۸۶ و ۴۲۹، ح ۸۱۶ و ۴۳۳، ح ۸۲۰). در این ندا، که از علائم حتمی ظهور هم به شمار می آید و همه مردم عالم آن را می شنوند، حضرت معرفی می شود و حقانیت آل محمد علیهم السلام اعلام می گردد. در روایت دیگری نقل شده است که پس از این ندا، نام امام مهدی علیه السلام بر سر زبان ها می افتد و حب آن حضرت در قلب ها جاری می شود و مردم سخنی غیر از امام نمی گویند (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۴۵، ح ۵۹۲). بنابراین اگر حضرت پس از فراهم شدن مقدمات و زمینه های ظهور، کشتار گسترده ای انجام دهد و اهدافش را با شمشیر پیش برد، فراهم شدن مقدمات و شرایط، بی معنا خواهد بود.

(ج) روایاتی که در باب های دیگر غیر از مهدویت نقل شده است:

۱. در بعضی از روایات کشتار گسترده، رفتاری هایی به امام زمان علیه السلام نسبت داده شده است که با روایات باب های دیگر ناسازگار است؛ «قتل صبر» (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۳، ۱۸۳، ح ۷۰۶)، «قتل و کشتار در داخل مسجد پیامبر» (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۴۷۷، ح ۸۴۸)، «قتل هر جی» (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۸۴، ح ۹۴۳) و «قطع دست انسان ها و آویزان کردن آنها به خانه کعبه» (ری شهری و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۸۴، ح ۹۴۳)، نمونه ای از آن رفتارهاست. در حالی که در دیگر روایات، از قتل صبر نهی شده است و یا مسجد الحرام و کعبه، حرمتی دارد که قتل و کشتار در آن جایز نیست، چه رسد به این که دست های کشته شده گان را قطع و به کعبه آویزان کنند! حرمت مسجد النبی نیز اگرچه همسان مسجد الحرام نیست، اما مجوزی نمی شود که حضرت حرمت آن مسجد و مضجع شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله را ننگه ندارد و عده زیادی را که احتمالاً به آن جا پناهنده شده اند، بکشد.

۲. روایاتی در ابواب حدیثی وجود دارد که امام را مهربان تر از پدر و مادر به انسان ها (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۱۱۶-۱۱۷، ح ۱ و ۱۳۷، ح ۶) و یا مظهر کامل رحمت و اسعه خداوند سبحان معرفی می کنند^۱. چنانکه از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «الامام السحاب الماطر والغیث الهاطل والشمس المضیه والارض البسیطه والعین الغزیره والغدیر والروضه، الامام الامین

۱. «السلام علیک ایها العلم المنصوب والعلم المصنوب والغوث والرحمه الواسعه» (مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین)؛ «السلام علیک یا اهل بیت النبوه... ومهبط الوحی ومعدن الرحمه» (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه).

الرفیق والوالد الرفیق والاخ الشفیق ومفزع العباد فی الداهیه» (صدوق، ۱۳۹۰: ج ۱، ۴۴۴) با این توصیف‌ها آیا می‌توان پذیرفت که امام دست به کشتار گسترده می‌زند و سخت‌گیری و شدت به کار می‌برد؟!

دفع یک شبهه

این مطلب که برخی ادعا کرده‌اند این روایات از سوی بزرگان گذشته پذیرفته شده است، خالی از اشکال نیست؛ چراکه اولاً شاهی برای این ادعا ارائه نشده است و صرف نقل این روایات از سوی بزرگان، شاهی بر آن ادعا به شمار نمی‌آید؛ زیرا آن بزرگان، روایات مخالف را نیز نقل کرده‌اند. بنابراین، آنان صرفاً درصد نقل این روایات بوده‌اند. برای نمونه سید بن طاووس که اکثر این روایات را در کتاب «الملاحم و الفتن» نقل کرده است، در ابتدای کتاب می‌نویسد: «تمام آنچه را که به آن دست پیدا کردم و مقدار زیادی از آن را که حفظ کرده‌ام، نقل می‌کنم» (ابن طاووس، ۱۴۲۳: ۱۶) و متذکر می‌شود که روایات این کتاب برآمده از سه کتابی است که در زمینه ملاحم و فتن نوشته شده است و می‌گوید: «وقد اقتضت الاستخاره ان اذکر من هذه الثلاثة المصنفات ما یوفقنی الله جل جلاله لذکره» (ابن طاووس، ۱۴۲۳: ۱۶-۱۷).

ثانیاً برفرض پذیرش این روایات از سوی بزرگان گذشته، دلیلی وجود ندارد که ما نیز آن روایات را بپذیریم؛ مخصوصاً که این روایات از جهات سندی، صدور و محتوایی با مشکلات متعدد و جدی روبه‌رو هستند.

ثالثاً لازمه ادعای مذکور، بسته شدن باب اجتهاد و تبعیت و تقلید از بزرگان گذشته است که کسی به این امر پایبند نیست.

نتیجه‌گیری

با توجه به اشکالات سندی و صدور که در روایات به ظاهر حاکی از کشتار گسترده و پیش‌برد اهداف با شمشیر وجود دارد و نیز مخالفت مضمون این روایات با عقل و قرآن و سنت قطعی رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام و همچنین مخالفت با روایات مختلف در باب‌های دیگر، ظهوری برای این روایات در معنای مورد نظر منعقد نمی‌گردد و نمی‌توان به ظاهر این روایات پایبند بود.

از سوی دیگر، عدم استناد به ظاهر این روایات، به این معنا نیست که پس از ظهور حضرت هیچ‌گونه جنگ و کشتاری رخ نمی‌دهد و حضرت بدون استفاده از شمشیر که کنایه از قدرت نظامی است، حکومت عدل مهدوی را تشکیل می‌دهد؛ چراکه براساس مجموع روایات باب

مهدویت و حتی باب‌های دیگر که به تعدادی از آنها اشاره شد و نیز با توجه به واقعیات جوامع در طول تاریخ و آنچه در جریان انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد، می‌توان به این باور رسید که جنگ آن حضرت با سردمداران کفر و نفاق خواهد بود؛ کسانی که ملت‌ها و امت‌ها را به بردگی گرفته‌اند و مانع روی‌آوری انسان‌ها به حق و حقانیت شده‌اند. این گروه با حضرت به مخالفت می‌پردازند و حضرت نیز همه آنها را با جنگ از سر راه برمی‌دارد. با نابودی این مستکبران و سردمداران کفر و شرک و نفاق، بیشتر مردم با طیب خاطر به اسلام و حکومت عدل مهدوی روی می‌آورند و حکومت آن حضرت در دنیا برپا می‌گردد.



منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٦ق)، *لسان العرب*، الطبعة الاولى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- بغدادى، محمد بن سعد (١٣٧٧ق)، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دار بيروت و دار صادر.
- بلاذرى، احمد بن يحيى (١٤١٧ق)، *انساب الاشراف*، حققه سهيل زكار و رياض زركلى، الطبعة الاولى، بيروت، دارالفكر.
- تسترى، محمدتقى (١٤١٥ق)، *قاموس الرجال*، الطبعة الثانية، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
- جرجانى، عبدالله بن عدى (١٤١٨ق)، *الكامل فى اضعفاء الرجال*، تحقيق احمد عبدالموجود و على محمد معوض، الطبعة الاولى، بيروت، دار الكتب العلميه.
- حر عاملى، محمد بن حسن (بى تا)، *وسائل الشيعه*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على (١٣٤٩ق)، *تاريخ بغداد*، قاهره، مكتبه الخانجى.
- خوبى، ابوالقاسم (١٤٠٣ق)، *معجم الرجال الحديث*، قم، منشورات مدينه العلم.
- دمشقى، اسماعيل بن كثير (بى تا)، *البدايه والنهايه*، تحقيق مكتب تحقيق التراث، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان (١٤١٤ق)، *سير اعلام النبلاء*، الطبعة العاشره، بيروت، بى نا.
- راغب الاصفهانى، ابى القاسم الحسين بن محمد (١٤٠٤ق)، *المفردات فى غريب القرآن*، الطبعة الثانيه، بى جا، نشر الكتاب.
- سلطانى، مصطفى (١٣٩٠ش)، *تاريخ وعقائد زيديه*، چاپ اول، قم، نشر اديان.
- سيدبن طاووس، ابوالقاسم على بن موسى (١٤٢٣ق)، *الملاحم والفتن فى ظهور الغائب المنتظر*، الطبعة الثانيه، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
- شهرستانى، عبدالكريم (بى تا)، *الملل والنحل*، تخريج محمد بن فتح الله بدران، قاهره، مكتبه الانجلو المصريه.
- صدوق، محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه (١٣٩٠ش)، *عيون اخبار الرضا عليه السلام*، ترجمه و شرح آقا نجفى اصفهانى، چاپ اول، قم، نبوغ.
- عسقلانى، ابن حجر (١٣٣٠ق)، *لسان الميزان*، الطبعة الاولى، هند، مطبعه مجلس دايره المعارف.
- عليارى التبريزى، ملا على (١٤٠٦ق)، *بهجه الآمال*، تصحيح هدايه الله المسترحمى، قم،

المطبعة العلميه .

- كشى، محمد بن عمر (بى تا)، اختيار معرفه الرجال، تصحيح ميرداماد الاسترآبادى، تحقيق سيدمهدى رجائى، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- مازندراني، محمد بن اسماعيل (١٤١٩ق)، منتهى المقال فى احوال الرجال، بيروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاهياء التراث.
- مجلسى، محمدباقر (١٤٠٣ق)، بحار الانوار، الطبعة الثالثه، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- محمدى رى شهرى، محمد و طباطبائى، محمد كاظم (١٣٩٣ش)، دانش نامه امام مهدى عليه السلام، چاپ اول، قم، مؤسسه علمى فرهنگى دارالحدیث سازمان چاپ و نشر.
- مروزى، نعيم بن حماد (بى تا)، الفتن، تحقيق سهيل ذكار، مكه المكرمه، بى تا.
- المزى، جمال الدين ابى الحجاج يوسف (١٤١٣)، تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، حققه بشار عواد معروف، الطبعة الاولى، بيروت، مؤسسه الرساله.
- منتظرى، حسينعلى (١٣٨٧ش)، موعود در اديان، چاپ پنجم، قم، مؤسسه فرهنگى خردآوا.
- نجاشى، احمد بن على (١٤١٨ق)، رجال النجاشى، الطبعة السادسة، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.